



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



امام حسن عسکری (علیه السلام):

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ، صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا
لِدِينِهِ، مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مُوَلَّاهُ، فَلِلْعَوَامِّ
أَنْ يَقْلُدُوهُ.

و اما آن کس از علما که پاسدار نفس و حافظ
دین و مخالف با هوای خود و فرمانبردار امر خدا
باشد، بر مردم واجب است که از او تقلید کنند.

(الحیة / ترجمه احمد آرام؛ ج ۲؛ ص ۵۷۱)

مقدمه

فقه و فقاہت در مکتب شیعه تاریخ پر فراز و نشیبی دارد، گاه گرفتار رخوت و رکود شده و گاه شتاب و جهش و نوآوری داشته و شکوفا شده و اوج گرفته است. فقه شیعه این شجره طیبه که بر بستر کتاب و سنت روئیده و بالیده و به وسیله فقهای شیعه که معتقد به انفتاح باب اجتهاد بوده‌اند و خودشان را همواره پاسخگوی نیازهای مسلمین می‌دانسته‌اند، همراه با تحولات زمانه، مسیر رشد و بالندگی را پیموده است. بنابراین، سیر تاریخی فقه شیعه از عصر رسول گرامی اسلام ﷺ و جانشینان ایشان تا عصر حاضر طی چهارده قرن، با تمام فراز و فرودی که داشته، سیر تکاملی بوده و همچنان زنده و پویا به حیات خویش ادامه داده است.

رسول گرامی اسلام ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام، پایه گذاران این علم بودند و بعد از ایشان علما و فقها با اقتدا به آنان، همواره منادیان فقه و فقاہت و پرچمداران هدایت امت بوده‌اند. از این رو، فقه اسلامی را می‌توان به درختی تشبیه کرد که در عصر رسول گرامی اسلام و به دست مبارک ایشان این نهال مبارک غرس و تشریع شد و بعد به وسیله جانشینان ایشان آب یاری و از طوفان ویرانگر تحریف و آفات مسموم بدعت حفظ گردید، و پس از آن، در ادوار مختلف توسط فقهای بزرگ صیانت و نگهبانی شد. اینک آن نهال مبارک به درخت تنومندی تبدیل شده و چنان شاخه گسترده و عظیم شده است که بر همه ابواب دیگر سایه انداخته است. این تغییر و تحول که با تطور و تکامل همراه بوده علاوه بر تبیین سیر تکاملی فقه، سعی بلیغ و جهد وسیع فقیهانی را بیان می‌کند که عمر خویش را در پای صیانت از این شجره طیبه صرف نموده و آن را چنین پربار و پربار و پربار ساخته‌اند.

گرچه گه‌گاهی تندبادهای مسموم تحجر و تحریف و کج اندیشی فضای ذهنی و فکری جامعه را ملتهب و آلوده و عرصه را برای پویایی و شکوفایی فقه تنگ می‌ساخت

اما جهد فقیهان که با صیانت نفس و مخالفت با هواهای نفسانی و اطاعت اوامر الهی همراه بود و خویشان را پاسداران شریعت و دیانت می‌دانستند، به خوبی جامعه را از آفات زیانبار این تندبادها حفظ و صیانت کرد. دانشمندانی همچون شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳) و سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶) با دسته‌بندی و تنظیم ابواب و تنقیح و تهذیب روایات از حیث سند و متن نقش برجسته در مقابله با جعل و تحریف روایات داشته‌اند. با تلاشهای شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰)، محمد بن ادریس و محقق حلّی به طرز با شکوهی فقه توسعه و گسترش یافته و از راه تفریع و تطبیق به وسیله اجتهاد در فقه، و بحث‌های استدلالی گسترده و نقد و بررسی نظریات فقها، فروع جدیدی به آن وارد شده است. در مرحله بعد، این تطور و تکامل مرهون تلاش بی وقفه فقهای مانند علامه حلّی (۶۴۸-۷۲۶)، وحید بهبهانی (۱۲۰۵ هـ.ق)، شیخ جعفر کاشف الغطاء و شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام است که با سبک‌های جدیدی در چگونگی استخراج و استنباط احکام شرعی با بررسی کتب گذشته و تنقیح اصول و مبانی آنان و بیان مدارک ایشان، پیشرفت و ترقی چشم‌گیری

در فقه اسلامی به وجود آورده‌اند، اما اوج این شکوفایی و بالندگی از لحاظ دقت در استدلال، با حرکت فقهی عمیق و ژرف و مهم فقیه وارسته و ژرف اندیش شیخ مرتضی انصاری، شکل می‌گیرد و با مجاهدت فقیهان بزرگ دیگر، این جنبش فقهی رشد فزاینده یافته و قدم به مرحله جدیدی می‌گذارد و از زمان آخوند هروی (۱۳۲۹ هـ. ق) شاهد سبکی نوین و شیوه‌ای بدیعی هستیم که با ایجاز در کلام و کوتاهی عبارات فقهی، کوشش نموده، بین ژرف نگری در استدلال و توسعه در تحقیق و ایجاز در عبارت، جمع کند و این سبک و روش بعد از ایشان توسط فقهای برجسته مانند سید محمد کاظم یزدی صاحب عروة الوثقی، آقا ضیاء الدین عراقی، شیخ محمد حسین اصفهانی، آیت الله بروجردی و سید محسن حکیم ادامه یافت و در عصر حاضر با مجاهدت فقهای بزرگی مانند آیت الله خویی و امام خمینی و فقیهان بسیاری دیگر از جمله فقیه عالیقدر آیت الله محقق کابلی رحمته الله علیه و آیت الله فیاض (دام ظلّه) ابواب فقهی بسیاری که داشت فراموش می‌شد، دوباره احیا شد و رونق یافت و این گونه بود که این شجره طیبه پربار و گسترده و عظیم شد و عنوان شایسته «فقه

پویا» را به دست آورد.

بدون تردید این پویایی و بالندگی نتیجه کوشش و زحمات طاقت فرسای فقیهان و عالمانی است که طی این چهارده قرن، خون دل خورده و رنج بسیار برده و این میراث فاخر و فخیم علمی را برای ما به یادگار گذاشته‌اند. علاوه بر آن، سیره و سنت فقهای سلف، تعلیم و تربیت فقیهان شایسته و وارسته برای تداوم این جنبش پویا و فعال و شناسایی و شناساندن آنان برای مردم بوده‌اند تا این راه همچنان باز و این حرکت همچنان بالنده و راهگشا و با طراوت باقی بماند. توصیه و تأکید مرجع فقید حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی رحمته الله علیه بر مرجعیت فقیه فرزانه حضرت آیت الله العظمی فاضلی بهسودی (دام ظلّه) برخاسته از همین سیره فقهای سلف و در تداوم همان حرکت پویا معنا و مفهوم پیدا می‌کند و نیز درخواست علما و طلاب و دلسوزان و استقبال مردم از این توصیه خردمندانه و قبول این مسئولیت خطیر از طرف فقیه فرزانه حضرت آیت الله العظمی فاضلی بهسودی (دام ظلّه)؛ انگیزه و هدفی جز استمرار آن حرکت بالنده و این سیره مبارک نداشته و ندارند.

با توجه به نقش برجسته فقها و اهمیت مرجعیت و ضرورت شناخت مرجع؛ بعد از رحلت مرجع فقید، دفاتر مرجع عالیقدر با درخواستهای مکرر علما، طلاب، دانشجویان و مردم مواجه شدند تا زندگینامه معظم له را در اختیارشان قرار دهند. اما با این وصف زندگی نامه ایشان در دسترس و موجود نبود. به دلیل همین درخواست های مکرر تصمیم گرفته شد تا زندگی نامه ایشان تدوین و در اختیار علاقه مندان قرار داده شود.

دوران کودکی

آیت الله العظمی شیخ محمدباقر فاضلی (دام ظلّه) در بهار سال ۱۳۳۷ ه.ش. در قریه سوره سوی تگاب برخانه کوه بیرون حصه دوم بهسود از توابع ولایت میدان در یک خانواده مذهبی چشم به جهان گشود. پدر ایشان شیخ ناظر حسین فاضلی که یک روحانی و از شاگردان آیت الله حاج آخوند کوه بیرونی رحمته الله علیه بود از تولد یگانه پسر خویش بسیار شادمان شده و به دلیل عشق و علاقه وافر به اهل بیت نام ایشان را «محمدباقر» نهاد تا در آینده سیره و راه امامش را

در پیش گرفته و چراغ علم و دانش را در جامعه روشن سازد. شیخ ناظرحسین فاضلی در عین حال که یک روحانی بود با دو برادر دیگرش به زراعت و مالداری (دام داری) اشتغال داشتند و امور معیشت و زندگی را از این طریق تأمین می‌کردند. محمد علی پدر شیخ ناظرحسین فاضلی که از مردم دامرده سرخ آباد و از منطقه «دیوال قل» بوده به علت نامعلوم از آنجا نقل مکان نموده و در همین منطقه تگاب برخانه سکونت کرده و فرزندان ایشان نیز همگی در همین منطقه به دنیا آمده‌اند؛ از این رو، این خانواده در این منطقه صاحب زمین نبودند بلکه با رهن و اجاره زمین و زراعت و مالداری گذران زندگی می‌کردند؛ اما با این وصف، وضعیت زندگی ایشان علی‌رغم شرایط دشوار سیاسی اجتماعی، رضایت بخش بوده و خیلی گرفتار مشقت و سختی نبوده‌اند. با این حال خانواده حضرت آیت الله فاضلی با این‌که از نظر معیشت چندان با رنج و دشواری مواجه نبودند، به دلائلی قصد هجرت و عزم کربلا و نجف می‌کنند. دلیل این تصمیم نیز این بوده که در آن روز معظم‌له یگانه پسر خانواده بوده و دیگر پسران خانواده به علت طبیعت سرد و

ناسازگار و محیط دشوار و محرومیت و عدم دسترسی به دارو و درمان، نپاییده و زنده نمانده‌اند، هر سه برادر از این جهت شدیداً افسرده و رنجیده خاطر و سخت در تکاپو برای حفظ و بقا و سلامت یگانه پسر خانواده بودند. با جست‌وجو از این و آن و با مشورت با کسانی بسیار، در نتیجه عزم را جزم کردند و بار سفر بستند. در آن روزگار یگانه مقصدی که برای چنین خانواده‌های کشت و جاذبه داشت، عراق و شهر نجف بود مخصوصاً برای طالبان علم و دانش. پدر جناب استاد که خود طالب علم بود و خانواده او شدیداً مذهبی و از سوی دیگر ناسازگاری محیط و طبیعت دشوار منطقه خاطر خانواده را مکرر کرده بود؛ آوازه نجف شور و شوقی در دل ایشان ایجاد می‌کرد و آتش عشق سوزان و علاقه وافر به بارگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام هرگونه رنج و سختی و ناگواری را تحمل پذیر و آسان می‌ساخت و بدین گونه بود که تصمیم سفر قطعی شد.

مسافرت خانواده به عراق

تقریباً در اوائل سال ۱۳۴۳ هجری شمسی به دلائلی که قبلاً ذکر شد خانواده معظم له تصمیم خویش را عملی کردند. در ابتدا دو عموی ایشان با همسران شان و پدر ایشان با همسر دومش عازم عراق شدند و یگانه فرزند پسر این خانواده با مادرش در منطقه باقی ماندند. بعد از این که خانواده در نجف استقرار پیدا کردند، پدر ایشان به وطن بازگشت تا یگانه پسر خویش و مادرش را نیز ببرد. این سفر در تابستان سال ۱۳۴۴ اتفاق افتاد که در آن زمان جناب استاد هفت ساله بوده و خاطرات سفر را نیک به یاد دارد، وقتی وارد مشهد می شوند پدر دست پسرش را گرفته وارد حرم امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام شده و نیات قلبی خویش را اظهار و با خدای خود عهد می کند و می گوید: «پروردگارا تنها پسر مرا در راه تحصیل علوم دینی وقف کردم و به تو می سپارم». بعد از ایران عازم عراق شده و در آنجا در جوار بارگاه ملکوتی امام متقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام و در محله «جَدَیدَه» که محله فقیرنشین و ساکنان آن غالباً اهل افغانستان بودند، سکونت اختیار می کنند. آن زمان نجف اشرف مرکز علمی جهان تشیع بود و

آوازه آن جهانگیر و مقصد و مطلوب طالبان علم و دانش بود. آرزوی طلاب در سراسر جهان تشیع رفتن و رسیدن به نجف اشرف بود و بسیار مشتاق بودند تا از جویبار علمی بزرگان آنجا بهره ببرند و از خرمن دانش آنها حظی. حاکمان آن روز عراق نیز با اهل علم و جویندگان دانش مدارا می‌کردند. به همین جهت بخش عظیم از جمعیت آن روز نجف از اتباع کشورهای دیگر بودند. محله «جُدیده» تقریباً شبیه یکی از شهرهای افغانستان و ساکنان آن غالباً اتباع افغانستان بودند. لذا هیچ کسی در آنجا احساس غربت و تنهایی و بیگانگی نمی‌کردند و همه با یکدیگر هم‌زبان و آشنا بودند.

آغاز تحصیلات

پس از استقرار خانواده معظم‌له در نجف و در محله جدید، پدر ایشان در صدد آن شد که زمینه و راهی برای تحصیل یگانه پسرش فراهم سازد، همان هدف و آرزوی که علت مسافرت ایشان به نجف بود. در محله جدید نجف، با این‌که مکاتب رسمی و دولتی با مضامین و زبان عربی وجود داشت، اما این خود برای نوآموزان اتباع کشورهای دیگر

دشواری‌های در پی داشت؛ از این‌رو، بودند افرادی که به شکل سنتی و به همان سبک و سیاق افغانستان، بچه‌ها را جمع می‌کردند و به آنها آموزش می‌دادند. دو مکتب‌خانه به این سبک و سیاق در محله جدید وجود داشت که به بچه‌ها قرآن و کتاب‌های فارسی از قبیل حافظ، حمله حیدری و کتاب‌های دیگر فارسی را آموزش می‌دادند. دو سال وقت جناب استاد نیز صرف همین مکتب‌خانه‌ها و فراگیری قرآن و کتاب‌های فارسی شد. بعد از دو سال ایشان شروع به تحصیل دروس مقدماتی حوزوی می‌کند. طبق معمول، ورود به حوزه با خواندن ادبیات عرب آغاز می‌شد و اولین کتاب‌هایی که باید آموخته می‌شد، صرف و نحو عربی بود؛ چون تداوم این مسیر پر نشیب و فراز بدون آشنایی با واژه‌ها و ساختار جملات عربی میسر و ممکن نیست. به همین جهت باید در آغاز با واژه و ریشه‌های آنها آشنا شد و بعد با جمله‌ها و ساختار آن. از سوی دیگر، حوزه علمیه نجف که بزرگترین مرکز علمی شیعی بود، در یک کشور عربی قرار داشت و طبعاً متون آموزشی نیز کاملاً به زبان عربی بود و این خود چنان جایگاه خلل ناپذیر و قداست آمیزی یافته بود که هنوز در کشورهای دیگر که

زبان‌شان غیر عربی است بازهم متون درسی به زبان عربی است و چنین تلقین شده است که گویی تنها زبان عربی است که می‌تواند حامل بار علمی باشد نه زبان‌های دیگر. بنابراین، رسم حوزه‌ها بر این بود که فراگیری علوم حوزوی با ادبیات عرب آغاز گردد و «جامع‌المقدمات» برای همین منظور تدوین شده است. جناب استاد، جامع المقدمات را نزد شیخ محمدحسین نوری سنگ‌تخت؛ سیوطی را نزد سید موسوی سنگ‌تخت؛ شرح جامی را نزد شیخ یعقوب علی‌توسلی از علمای لعل و سرجنگل فرا می‌گیرد. در معانی و بیان یا همان فصاحت و بلاغت کتاب مرسوم آن روز حوزه‌ها «مطول» تفتازانی بود که هرچند در گفتار و نوشتار طلاب چندان اثری بر جای نمی‌گذاشت با آن هم طلبه‌ها باید از این هفت خوان رستم می‌گذشت و این راه طولانی را می‌پیمود و وقت بسیاری برای مطول صرف و هزینه می‌کرد و سختی‌ها و رنج بسیاری را برای فهم آن باید متحمل می‌شد. معظم‌له، قسمتی از مطول را نزد استاد خدا بخش محقق کرمانی و بخش دیگر را از محضر علامه مدرس افغانی رحمته‌الله فرا می‌گیرد. در منطق: حاشیه ملاعبدالله و شرح شمسیه را نزد زائری از

علمای خاوری، استاد خدا بخش محقق کرمانی، سید حسن مرتضوی بلخابی و محقق خراسانی رحمتهما الله و اصول: معالم الدین را نزد مرحوم استاد آیت الله محمدی بامیانی رحمتهما الله و قوانین الاصول را نزد استاد خدا بخش محقق کرمانی تلمذ نموده و مدت هفت سال جرعه نوش جویبار فضل و خوشه چین خرمن دانش این بزرگواران بوده است.

بازگشت به وطن

عراق در آن برهه و زمانه آبستن حوادث تلخی بود و با روی کار آمدن بعثی ها در عراق، اوضاع کاملاً دگرگون شده بود. گرایش افراطی بعثی ها به مارکسیزم و خصومت آنها با دین و حوزه و از سوی دیگر بالا رفتن تب ملی گرایی و عصبیت عربی و نژادی، یکی از آثارش اخراج طلاب خارجی از عراق بود. تمامی طلبه های غیر عراقی از نجف اخراج شدند و حوزه نجف و بزرگان آن نیز تحت فشار شدید قرار گرفتند و بسیاری از علمای بزرگ نجف دستگیر و زندانی و یا شهید شدند. بدین گونه ستاره بخت و اقبال بزرگترین مرکز علمی شیعه پشت ابرهای تاریک فتنه بعثی ها در حال افول

بود. دیگر از آن آوازه و شهرت و شور و نشاط علمی خبری نبود و به جای آن، هر روز خبرنگار گوار زندانی شدن و شهادت طلابیه داران علمی نجف به گوش می رسید. به همین دلیل معظم له در سال ۱۳۵۳ هجری شمسی در ماه مبارک رمضان از عراق اخراج و در کابل مستقر می شود. آن زمان در کابل چهار مدرسه بیش از بقیه شهرت و رونق داشت و محل رفت و آمد و توجه طلاب بود: مدرسه جامعه الاسلام مرجع فقیه حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی رحمته الله علیه، مدرسه محمدیه آیت الله سید محمد سرور واعظ بهسودی رحمته الله علیه و مدرسه آیت الله محمد امین افشار رحمته الله علیه و مدینه العلم آیت الله تقدسی رحمته الله علیه. حضرت آیت الله فاضلی، مدت سه سال در مدرسه علمیه محمدیه که زیر نظر آیت الله سید محمد سرور واعظ بهسودی رحمته الله علیه اداره می شد، مشغول تحصیل شده و قوانین الاصول را نزد مرحوم استاد سید محمد تقی وحیدی بهسودی فرا گرفته و جلد اول شرح لمعه و رسائل را نزد مرحوم استاد سید حسین جان فاضل تلمذ نموده است. در امتحانات کتبی سالانه مدرسه محمدیه نیز در هر سه سال عنوان شاگرد اول و ممتاز را دریافت کرده است. کابل نیز در

آن زمان آستن حوادث تلخی بود و اوضاع چندان خوشایند و مطلوب نبود. تقابل احزاب اسلامی با چپی‌ها یا طرفداران شوروی سابق از یک سو و استبداد و خفقان حکومت داود از سوی دیگر، اوضاع را بسیار آشفته و بحرانی ساخته بود. گرچه اوضاع به ظاهر آرام می‌نمود، اما این آرامش قبل از طوفان بود و آتش زیر خاکستر. احزاب چپی به شدت کار می‌کرد و تجهیز می‌شد و خود را سامان‌دهی می‌کرد و برای براندازی حکومت و تصاحب قدرت آماده می‌شد، اما داود جز استبداد و خفقان و تکیه بر عناصر تباری خویش چیزی دیگری در چنته نداشت. نه طرحی برای مقابله با گروه‌های افراطی چپ و رادیکالیزم اسلامی داشت و نه ذهن بیمار او که به انحصار قدرت خانوادگی و تباری عادت کرده بود به دیگراندیشان و خیرخواهان و مشارکت مردمی واقعی می‌نهاد و اجازه می‌داد. بنابراین، اوضاع کابل گرچه به ظاهر آرام نشان می‌داد، اما در و دیوار کابل بوی فتنه می‌داد و خبر از حوادث تلخ و ناگوار.

عزم سفر مجدد

سه سال از بازگشت معظم له از سفر عراق گذشته بود و تازه داشت با محیط و فضای سیاسی اجتماعی کابل آشنا می شد و عادت می کرد که اتفاق درگذشت استاد رسائل ایشان (سید حسین جان فاضل بهسودی)، عطش تحصیل دانش و در عین حال اوضاع آشفته کابل، سفر دیگری را برای ایشان رقم زد و بار دیگر عازم کشورهای دیگر شد تا با سفر تازه ای سرنوشتش را به گونه دیگر بیازماید و رقم زند و بار محرومیت را در بازار تجارب زندگی با امید به بهبودی و بهروزی معاوضه و مبادله نماید. این بود که در سال ۱۳۵۶ جهت ادامه تحصیل به مشهد مقدس آمده و در مدرسه باقریه ساکن گردیده و به درس هایی که در مدرسه امام صادق علیه السلام که زیر نظر فرزندان مرحوم آیت الله العظمی میلانی رحمته الله علیه اداره می شد، مشغول تحصیل می گردد. جلد دوم شرح لمعه را نزد استاد سید صالحی خاوری رحمته الله علیه و رسائل و مکاسب و مجمع البیان را نزد استاد شیخ اسماعیل محقق مزاری رحمته الله علیه کسب فیض نموده و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی رحمته الله علیه، در سال ۱۳۵۸ وارد حوزه علمیه قم شده

و در مدرسه فیضیه ساکن می‌گردد. استصحاب رسائل را نزد استاد اعتمادی (دام ظلّه)، مکاسب محرّمه را نزد آیت الله ستوده رحمته الله و کفایه را در محضر استاد پایانی رحمته الله، اسفار و تفسیر را از محضر آیت الله جوادی آملی (دام ظلّه)، نهایه الحکمه و فلسفتنا را بالواسطه از آیت الله مصباح یزدی (دام ظلّه) و منظومه را از اساتید: انصاری و ممدوحی فرا گرفته است.

سال ۱۳۵۹ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم یک برنامه آموزشی چهار ساله را تحت عنوان معارف اسلامی برای آشنایی طلاب با مباحث و معارف جدید اجرا کرد که هر روز از بزرگان حوزه در موضوعات مختلف دعوت می‌کرد و معظم له نیز در این برنامه چهارساله با شور و شوقی بسیار حضور و شرکت داشت.

در سال ۱۳۶۰ پس از استقرار در قم که در آن زمان ۲۴ سال از بهار عمر ایشان سپری شده بود، خانواده در صدد می‌شود تا ایشان تشکیل خانواده داده و ازدواج کند. پدر ایشان از مدت‌ها پیش با حجت الاسلام شیخ محمد امیر عارفی کرمانی لعلی رفاقت و آشنایی داشت و مراوده و رفت

و آمد خانوادگی و آقای عارفی نیز صبیبه ای داشته که با توافق خانواده ها و رضایت ایشان خواستگاری و ازدواج انجام می گیرد و ایشان متأهل می گردد و زندگی جدیدی را آغاز می کند.

در سال ۱۳۶۳ و با پایان دروس سطوح عالیّه، شروع به تحصیل مراحل دروس خارج فقه و اصول می کند و در آغاز مدت چهار سال از محضر آیات عظام: مرحوم میرزا جواد تبریزی رحمته الله علیه، مرحوم فاضل لنکرانی رحمته الله علیه، جعفر سبحانی (دام ظلّه)، و مدت بیست سال به طور پیوسته و مستمر در درس خارج فقه فقیه فرزانه آیت الله العظمی محقق کابلی رحمته الله علیه و هم زمان مدت بیست سال در درس خارج اصول اصولی متبحر آیت الله العظمی وحید خراسانی (دام ظلّه) و مدت دوازده سال در درس خارج فقه قضای ایشان (که روزهای چهارشنبه برگزار می شد) شرکت فعال داشته و خوشه چین خرمن دانش و فضل این بزرگان بوده و از محضر ایشان فیض برده است.

با توجه به حضور طولانی معظم له در دوره خارج و تجارب ارزشمندی که ایشان از این دوره و تمام مراحل

تحصیلی خویش دارد، در یک مقایسه اجمالی بین نظام آموزشی قدیم و جدید، برداشت‌های خویش را این گونه بیان می‌دارد:

«هرکدام از نظام قدیم و جدید حوزه محسنات و نقایصی دارد. از ویژگی‌های عمده نظام قدیم، طولانی بودن دوران تحصیل است که در این مدت، طلاب با بررسی اقوال و مبانی مختلف و نقض و ابرام ادله، استعدادهایشان شکوفا شده و رشد فکری و قدرت استنباط پیدا می‌کنند. انگیزه برخی از اساتید و فقهای گذشته در عنوان کردن مسائل فرعی گویای همین تمرین و تکرار بوده تا موجب توانایی بیشتر و خبرویت طلاب گردد.

نقص شیوه سنتی حوزه در این است که بیش از حد لازم به فروعات و جزئیات مطالب پرداخته می‌شود، وقت زیادی صرف مسائل جزئی و فرعی می‌گردد، در حالی که مسائل بسیار مهمی هستند که هم در فهم احکام شرعی و هم در استنباط احکام مؤثر است اما چندان توجه به آنها نمی‌شود. از آن طرف مسائل دیگری هستند که نیاز

به این همه بحث‌های طولانی مرسوم ندارد مانند بحث
اجماع؛ اجماع بماهواجماع حجت نیست بلکه بما انه
کاشف عن رأی المعصوم حجت است و داخل در سنت
است. لذا چندان ضرورتی به این همه مباحث طولانی
و پرداختن به این همه حواشی ندارد. در مقابل در نظام
جدید، دوران تحصیل کمتر و محدود است و به وقت
طلاب بهای بیشتر داده می‌شود و به مسائل روز و نیازها و
ضرورت‌های جامعه توجه می‌گردد. همین‌گونه تخصصی
شدن، اینها از محسنات نظام جدید است.»

تعلیم و تدریس

از توفیقات و مزایای معظم له تدریس و تعلیم دروسی بوده
که فراگرفته و همزمان با تحصیل بر کرسی تدریس نیز نشسته
و از اواخر حضورش در نجف تا کابل، مشهد و قم هیچگاه
از این رسالت خطیر غفلت نکرده و به تربیت و تدریس نیز
اهتمام تمام داشته است که خوشبختانه امروزه تعدادی از
شاگردان ایشان جزء اساتید و فضایی حوزه هستند که در
داخل و خارج کشور مشغول تدریس می‌باشند. بدین‌گونه

تمام مضامین حوزوی را از مقدمات تا سطوح عالی به کرات تدریس نموده و از سال ۱۳۹۶ با توصیه و سفارش مرجع فقید حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی رحمۃ اللہ علیہ در جایگاه ایشان برمسند تدریس درس خارج نشسته و سه سال است که درس خارج فقه ایشان یکی از درس‌های پرطرفدار و موفق حوزه علمیه قم می‌باشد. با این‌که زمان زیادی از درس خارج ایشان نمی‌گذرد؛ تسلط ایشان بر مباحث فقه و قدرت و استحکام استدلال‌هایش شاگردانی بسیاری را پای درس ایشان کشانده و شیفته ایشان نموده است.



جلسه درس خارج فقه



پرسش و پاسخ بعد از درس

مسئولیت‌های اجرایی

گرچه اشتغال به این دو امر مقدس؛ یعنی تعلیم و تعلم، تحصیل و تدریس دیگر زمینه و فرصتی برای کارهای دیگر باقی نمی‌گذارد و یا با آن سازگاری ندارد؛ با این حال ایشان از آغاز مرجعیت مرجع فقیه حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی رحمته الله تعالی مسئولیت‌های مختلفی در دفتر ایشان داشته است: همکاری با بخش استفتائات و پاسخ به سؤالات شرعیه، و بعد مسئولیت این بخش؛ مسئول تصحیح و تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی؛ مشاور مرجع فقیه؛
ممتحن دفتر مرجع فقیه مدت ۲۳ سال در ایران و مدت ۸ سال
در افغانستان؛ و امام جماعت راتب دفتر و نماینده تام الاختیار
مرجع فقیه در امور حسبه و وجوهات شرعیه؛ حل و فصل
دعاوی مهاجرین و.. از جمله مسئولیت‌های بوده که ایشان
عهده دار بوده است.

مقام مرجعیت

مرجع فقیه حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی رحمته الله تعالی
که خود از هفت خوان رستم گذشته و سد آهنین را شکسته و
موانع بسیاری را پشت سر گذاشته بود و شور و شوقی در میان
مردم محروم و مظلوم افغانستان ایجاد نموده و بذل امید در
دلها کاشته بود و در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین شرایط برمسند
مرجعیت تکیه داده بود؛ از هر کسی دیگری بهتر و خوب‌تر بر
سختی‌ها و دشواری‌ها و در عین حال ضرورت و اهمیت این
مسئولیت خطیر آگاهی و اطلاع داشت؛ از این‌رو، در زمان
حیات خویش نسبت به شخصیت‌هایی که استعداد، ظرفیت
و شایستگی چنین مقامی را از نظر علمی، اخلاقی و وجاهت
اجتماعی داشتند، بی‌توجه و غافل نبود و به همین دلیل،

عنایت و توجه خاصی به حضرت آیت الله العظمی فاضلی داشت و از ایشان با تعبیر «علامه و نور چشم عزیزم» (العلامة قرة عینی العزیز) یاد می‌کرد و همواره به ایشان توصیه و سفارش می‌کرد تا برای تصدی مقام منیع مرجعیت آمادگی داشته باشد؛ و به صورت کتبی در پاسخ به سؤالی یکی از مقلدانش می‌نویسد: «از نظر حقیر جناب مستطاب آیت الله... محمد باقر فاضلی «حفظه الله» مجتهد مسلم و جامع الشرائط می‌باشد، رجوع مؤمنین در امور حسبیه و مسائل شرعیه به ایشان بلا مانع است».



بعد از رحلت مرجع فقید، با توجه به سفارش‌ها و توصیه‌های ایشان و درخواست علما، طلاب، فرهنگیان و مردم عزیز افغانستان مبنی بر تداوم راه مرجع فقید و حفظ آثار فرهنگی آموزشی و خدمات گران سنگ اجتماعی ایشان؛ معظم له به درخواست‌های مکرر مردم پاسخ مثبت داده و این مسئولیت خطیر را عهده دار شد. در نتیجه پذیرش این مسئولیت از طرف ایشان، بسیاری از نگرانی‌های مردم نیز مرتفع و بار دیگر بذر امید در دل‌ها شکوفه زد و مقلدان مرجع فقید و دوستان ایشان بسیار مسرور و خرسند شدند که باید از دربار ایزد منان استدعا نمود و گفت: اللهم وفقنا لما تحب وترضى.



تألیفات و آثار

با توجه به اشتغال به تحصیل و تدریس و تعلیم و تعلم، مسئولیت های دفتروگرفتاری های مردمی، کار تحقیق و تألیف و نوشتن دشوار می نماید، با این حال معظم له هیچگاه از این کار مقدس غافل نبوده و از هر فرصتی ممکن استفاده نموده و به تحقیق و تألیف اقدام نموده و آثار ارزشمند و خوبی را برای علاقه مندان به بازار نشر فرستاده است که به برخی از آنها در ذیل اشاره می گردد:

۱. القواعد والفروق که مشتمل بر چهار بخش: اصول، فقه، منطق و فلسفه است؛
۲. المباحث الصرفیه؛
۳. المباحث النحویه؛
۴. پاسخ به پرسش های قرآنی؛
۵. مجمع الاحکام؛
۶. منهاج الصلحا (ترجمه توضیح المسائل مرجع فقید به عربی)؛
۷. اجوبة المسائل (پاسخ سؤالات امتحانی حوزه علمیه کابل و مزار شریف)؛
۸. رشوه از دیدگاه اسلام (خلاصه دروس حضرت آیت الله

العظمی وحید خراسانی در باب رشوه؛

۹. توضیح المسائل؛

۱۰. توکل (سلسله درس های اخلاق ایشان تحت عنوان توکل)؛

۱۱. تصحیح و تنظیم شش جلد کتاب «المباحث الفقهیه»
(دروس خارج فقه آیت الله العظمی محقق کابلی)؛

۱۲. جمع آوری و تخلیص سه جلد استفتائات جدید مرجع
فقید حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی رحمته الله علیه با
همکاری جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای
افتخاری.

۱۳. و کتاب های دیگری که در حال تدوین و آماده سازی
برای نشر است.

والسلام

اللهم وفقنا لما تحب وترضى

تهیه و تدوین:

۱۳۹۸/۹/۳۰ هجری شمسی

برابر با ۲۳ ربیع الثانی ۱۴۴۱ هجری قمری





